



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲ مهر ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- حکم نظر به تصویر زن- مقام دوم: نظر به زن در آب و آینه- قول دوم و سوم و بررسی آنها

مصادف با: ۵ صفر ۱۴۴۲

جلسه: ۹

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در بحث از نظر به مرأه به واسطه مرأه و ماء، قول اول به همراه ادله این قول ذکر شد. قول اول این بود که نظر به مرأه به وساطت آینه و آب جایز نیست و در این جهت فرقی هم بین مرأه و ماء وجود ندارد. حدوداً شش دلیل بر این قول ذکر شد و برخی از این ادله مورد پذیرش واقع شد و البته برخی دیگر از این ادله مورد قبول قرار نگرفت.

قول دوم: جواز مطلقاً

قول دوم، قول به جواز مطلقاً است؛ یعنی نظر به مرأه با وساطت آب و آینه جایز است و دو دلیل هم بر این قول اقامه شده است.

دلیل اول

دلیل اول همین است که به طور کلی بین نظر به مرأه و نظر به تصویر المرأه فرق است؛ اگر کسی به زن در آب نگاه کند یا در آینه، این در واقع نظر به تصویر او کرده، نظر به صورت او کرده است؛ این نظر به جسد المرأه حقیقتاً نیست. این در واقع دارد نظر می‌کند به صورتی از مرأه که در آب و آینه نقش بسته است و چون موضوع فرق می‌کند، لذا ادله حرمت نظر شامل این فرض نمی‌شود. آن ادله از نظر به خود مرأه و جسد المرأه و بدن المرأه نهی کرده و منع کرده است، در حالی که این موضوع دیگری است. این چیزی که این ناظر در آب و آینه می‌بیند، این با آن بدن موجود فی الخارج، جسد موجود فی الخارج فرق می‌کند و لذا آن ادله شامل نمی‌شود. این مهم‌ترین دلیل قول به جواز است.

بررسی دلیل اول

همان‌طور که در بیان دلیل اول قائلین به عدم جواز و بررسی آن ما گفتیم، این مسأله تابع نظر عرف است. یعنی واقع این است که باید ببینیم عرف چه قضاوتی در این باره دارد. اگر کسی به آن چیزی که از مرأه در آب و آینه نقش بسته نگاه کند، از نظر عرف صدق می‌کند که آن ناظر الیها یا این صدق نمی‌کند؟ عرض شد به نظر می‌رسد که عرفاً فرقی بین این دو نیست؛ واقع این است که اگر یک زنی صورتش در آینه بیفتد، درست است که این چیزی که در آینه مشاهده می‌کند خود جسد خارجی و بدن و موجود خارجی نیست، اما از نظر عرف این خود اوست.

سؤال:

استاد: از نظر عقل بله، این دو کاملاً متفاوت هستند. ولی اگر بنا به این باشد که ما عقل را در تعیین موضوعات ملاک قرار دهیم، حتی یک موضوع می‌تواند به دقت عقلی در دو زمان دو فرد حساب شود.

بنابراین ملاک نظر عرف است و عرف هم به کسی که به زنی در آینه نگاه می‌کند در حالی که خود آن زن یا در نزدیکی او یا با یک فاصله بیشتر قرار دارد، می‌گویند این نظر الیها؛ انه ناظر الیها. فرقی بین این دو نمی‌بیند. لذا تفاوتی در این جهت به نظر نمی‌رسد.

دلیل دوم

دلیل دوم همان روایت مربوط به خنثی است که در جلسه قبل عرض شد. گرچه تقریب استدلال به آن روایت که یحیی بن اکثم از امام رضا(ع) روایتی را نقل کرده بود، آنجا ما گفتیم با تکلف می‌شود تقریب کرد این روایت را برای استدلال بر منع؛ چون آن روایت بیشتر ظهور در جواز دارد. مستدل می‌گوید این روایت به ما جواز نظر به عورت را به عنوان یک عضوی که نظر به آن ممنوع است صادر کرده است. وقتی بشود به عورت که لایجوز النظر الیها از طریق آینه نگاه کرد، پس می‌شود به بدن مرأة هم به واسطه آینه یا آب که در حکم در آینه است، نگاه کرد.

بررسی دلیل دوم

همان‌طور که حتماً به ذهن شما هم رسیده، این هم دلیل بر جواز نیست. برای اینکه در خود این روایت قرائنی وجود دارد که این مربوط به صورت ضرورت است. یعنی کأن ضرورت اقتضا کرده که برای تمییز رجولیت از انوثیت، با آینه به عورت او در حال بول بنگرند و آن وقت قضاوت کنند و تشخیص دهند که مرد است یا زن؛ این در مورد خنثای مشکله است. پس تجویز نظر به عورت در این فرض، آن هم در مورد خنثای مشکل که از افراد نادر به حساب می‌آید، این را نمی‌شود به عنوان یک رویه متعارف، مستند قرار داد و حکم به جواز کرد. کاملاً روشن است که این مربوط به فرض اضطرار و ضرورت است؛ لذا این هم دال بر جواز نیست.

سؤال: نظر به عورت با نظر به زن تفاوت دارد.

استاد: بله این هم یک نکته‌ای است که می‌مکن آن یقال که اساساً بر فرض نظر به عورت من طریق المرأة در آن شرایط اضطرار جایز باشد، اما نظر به بدن و جسد مرأة کاملاً متفاوت با نظر به عورت است و حتی اگر دلالت بر جواز در این فرض هم بکند، این دلیل بر این نمی‌شود که در مورد بدن و جسد مرأة هم جایز است. اما ولکننا نقول که مسلماً النظر الی العورة اسوء حالاً من النظر الی جسد المرأة. به چه دلیل؟ برای اینکه ما در بسیاری موارد غیر از زوج و زوجه، نظر به عورت را حتی در محارم جایز نمی‌دانیم.

سؤال:

استاد: النظر الی العورة مطلقاً حرام. اصلاً نظر به عورت مطلقاً حرام است، چه مخالف چه موافق. بالاخره از مجموع ادله بدست می‌آید که النظر الی العورة حرام اگر باشد، بله این لزوماً این‌طور نیست که النظر الی جسد المرأة هم حرام باشد. یعنی آن نکته‌ای که شما می‌فرمایید که از آن نمی‌توانیم در مورد جسد المرأة جواز را استفاده کنیم، می‌خواهم عرض کنم با توجه به اینکه نظر به عورت اسوء حالاً است هر دو اینها ممنوع است؛ ولی ما می‌بینیم در یک مواردی رجل محرم به بدن زن محرم می‌تواند نگاه کند. اسوء حالاً این است که شما حتی در مواردی که تجویز نظر به بدن المرأة - ولو محرم - داده شده اما نظر به عورت اینکه در مورد کفار به یک دلیلی خودشان رعایت نمی‌کنند، همانجا هم خیلی‌ها گفته‌اند نظر جایز نیست. بالاخره

این مسأله که بگوییم ملاک اینها فرق می‌کند و ممکن است آنجا جایز باشد و مثلاً در مورد نظر به جسد المرأة جایز نباشد، این یک مقداری بعید به نظر می‌رسد.

سؤال:

استاد: می‌خواهم عرض کنم که این بعید است که کسی بگوید نظر به عورت بالمرأة جایز اما نظر به بدن بالمرأة لم یجوز. این یک مقداری بعید به نظر می‌رسد. پس معلوم می‌شود که قول دوم، یعنی قول به جواز مطلقاً ناتمام است.

قول سوم: تفصیل

اما قول سوم که قول به تفصیل است و ظاهراً هم قائل دارد. بعضی معتقدند نظر به مرأة بواسطة المرأة لایجوز اما النظر الی المرأة بواسطة الماء یجوز. تفصیل داده‌اند بین جایی که کسی به صورت زن در آینه نگاه کند، گفته‌اند این جایز نیست؛ اما اگر به تصویر و صورت او یا به او یا به آن چیزی که از او در آب نقش بسته نگاه کند، این اشکالی ندارد. این هرچند قائل هم دارد و دلیل هم بر آن اقامه شده، اما همان‌طور که عرض خواهیم کرد، این قول هم ناتمام است.

دلیل

دلیل این تفصیل این است که آینه شیء را کماهو نشان می‌دهد؛ آینه در واقع هر قسمتی از اعضای بدن زن را، مو، دست، بازوان، ساق پا، هر چه که باشد را کماهو نشان می‌دهد. لذا کأن اگر بالمرأة نظر شود به زن، این کأن نظر به خود اوست. اما اگر به زن در آب نگاه شود، این از آنجا که آب خود جسد و بدن زن را کماهو نشان نمی‌دهد، این کأن نظر به خود او محسوب نمی‌شود. کأن این یک شبیحی از او را دارد می‌بیند. لذا به آن چیزی و آن صورتی که از زن در آب نقش می‌بیند می‌شود نگاه کرد و این اشکالی ندارد.

بررسی دلیل

و فیه نظر؛ این سخن قابل قبول نیست. چون ملاک در حرمت نظر، وضوح و شفافیت یا ابهام نیست. ملاک النظر الیهما، نظر به بدن و جسد مرأة است؛ چه به وضوح دیده شود و چه حالا یک کمی مثلاً ابهام داشته باشد. الان فرض کنید نور کافی اینجا هست، زنی نامحرم حجاب ندارد؛ نظر به او جایز نیست. اگر نور یک کمی ضعیف باشد، آیا اینجا می‌توانیم بگوییم که نظر جایز است؟ همان‌طور که در مورد خود مرأة این تفاوت تأثیری در حکم نمی‌کند، در آنچه که از او در آب و آینه هم نقش ببیند، تأثیری ندارد. فرض کنید یک آینه‌ای است که کمی کدر شده و آن شفافیتش را از دست داده، آیا این قائل معتقد است که در آن آینه این چنینی نظر جایز است؟ و الشاهد علی ذلک، اگر کسی چشمش ضعیف باشد و فرضاً با عینک خوب و واضح می‌بیند اما بدون عینک کمی تار می‌بیند، آیا می‌توانیم بگوییم که یجوز النظر من ناحیه هذا الناظر الی جسد المرأة؟ کسی که نمره چشمش چهار است را بگوییم می‌تواند نگاه کند اما کسی که نمره چشمش یک است یا ضعف بینایی ندارد، او نمی‌تواند نگاه کند. ملاک در جواز و حرمت نظر، این است که النظر الیهما حراماً مطلقاً؛ حالا اگر اینجا یک آلت و واسطه‌ای مثل آینه و آب قرار گرفت که از دید عرف تمایزی بین موضوع ایجاد نکرد، از نظر عرف نظر به زن بدون این وساطت و نظر به او با وساطت آب و آینه یکی است؟ فرق نمی‌کند که این یک خرده ابهام در آن باشد یا نباشد؛ فرق نمی‌کند که این کماهو حقه نشان یا نه. عمده این است که آیا این تفاوت بین دو موضوع ایجاد می‌کند یا نمی‌کند. بله، اگر فرض کنید که آب اینقدر

مواج بود که دیگر هیچ چیزی نشان نمی‌دهد، یا این آینه آنقدر زنگ زده که اصلاً چیزی نشان نمی‌دهد، اینجا دیگر النظر اليها صدق نمی‌کند.

لذا در مجموع به نظر می‌رسد این تفصیل قابل قبول نیست.

نتیجه بحث در مقام دوم

فتحصل مما ذكرنا كله که در مقام دوم، یعنی النظر الى المرأة بالمرأة أو بالماء، حق آن است که لایجوز النظر اليها مطلقاً و فرقی در این جهت بین آب و آینه هم نیست. عمده این است که از دید عرف اگر با وساطت آینه و آب به زنی نگاه شود، این نظر به خود او محسوب می‌شود و لذا اطلاق و عمومات ادله حرمت نظر به جسد المرأة یا بدن المرأة شامل آن می‌شود و این لایجوز.

سؤال:

استاد: نه، به آن قسمت‌هایی که ممنوع است؛ والا به وجه و کفین اشکالی ندارد. عنایت داشته باشید که بحث ما در مورد دست‌ها و صورت این است که بدون تلذذ و ریبه می‌شود نگاه کرد؛ در مرآة و ماء هم همین‌طور است. اما اگر پای تلذذ و ریبه به میان بیاید، همان‌طور که به خود صورت و دست‌ها نمی‌شود نگاه کرد، در آینه و آب هم با این ویژگی نمی‌شود نگاه کرد.

مقام سوم: نظر به تصویر زن

مقام سوم حکم النظر الى تصوير المرأة است؛ اما در ابتدای بحث، وجه تفکیک این سه مقام را از هم گفتیم. آیا نظر به تصویر زن بر روی کاغذ به صورت نقاشی، نظر به تصویر زن بر روی کاغذ به صورت ثابت که آسمش عکس است، و نظر به تصویر زن بر روی صفحاتی که متحرک است و آسمش فیلم است، جایز است یا نه. البته اگر کسی در مقام دوم قائل شد که نظر به مرآة در آب و آینه، نظر به خود مرآة نیست بلکه این نظر به تصویر مرآة است، آن هم داخل در مقام سوم و در موضوع بحث ما قرار می‌گیرد. ما که عرض مان این بود که النظر الى المرأة في المرأة أو الماء، این اصلاً کأن از دید عرف نظر به خود زن محسوب می‌شود. اما اگر کسی گفت نه، اینها با هم فرق دارد؛ نظر به مرآة یک موضوع است و النظر الى تصوير المرأة في الماء أو المرأة، این نظر به خود او نیست بلکه نظر به صورت اوست، چه فرقی می‌کند با عکس و نقاشی و فیلم؟ آن وقت در این دایره مقام سوم هم قرار می‌گیرد و آن وقت باید ببینیم ادله در اینجا در مقام سوم چه اقتضایی دارد و آیا می‌تواند آن را حرام کند یا نه. نتیجه‌اش چه می‌شود؟ اگر اینجا ما قائل به جواز شدیم، آن وقت طبق آن نظر باید بگوییم نظر به مرآة در مرآة یا ماء جایز است. اگر اینجا قائل به منع شدیم، نتیجه‌اش این می‌شود که نظر به مرآة در مرآة و ماء می‌شود حرام. پس این بخش یک بخشی است که تقریباً بحث مهمی است و جدید هم هست و در گذشته هم مطرح نبوده و لذا باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

شرح رساله حقوق

آنطور که به خاطر دارم تقریباً طی سال گذشته و سال قبلش توفیق یافتیم سی جلسه درباره فرازهای رساله حقوق مطالبی را عرض کنیم. البته سال گذشته که تقریباً نیمه تمام یا ناقص به پایان رسید؛ اما مجموعاً سی جلسه ما مطالبی را به عنوان مقدمه عرض کردیم و یک سری مطالبی را درباره خود رساله گفتیم.

گفتیم حقوقی که امام سجاد(ع) برمی‌شمارند، مهم‌ترین آنها حق خداوند بر انسان است. ما این را توضیح دادیم که حق خداوند بر انسان چیست. یک فراز مربوط به حق خداوند بر انسان بود که حالا ما مطالبی را عرض کردیم. بعد به حق انسان بر خودش می‌پردازد. این بخش دوم از حقوق است؛ حق انسان بر خودش. البته بخش سوم، حق انسان بر دیگران و حق دیگران بر انسان است. یک حقی هم نسبت به محیط پیرامون و طبیعت و سایر اشیاء و موجودات این عالم هست که به اعتبار آن ما چهار دسته حقوق می‌توانیم ذکر کنیم. حق خدا بر انسان، حق انسان بر خودش، حق انسان یا آنچه که به حقوق مرتبط با رابطه انسان با دیگران برمی‌گردد؛ اگر دیگران را اعم از دیگران و موجودات دانستیم، طبیعتاً آن بخش چهارم در ذیل این قسم سوم قرار می‌گیرد؛ اگر نه، بین انسان و سایر موجودات تفاوت قائل شدیم، آن‌گاه طبیعتاً این حقوق می‌شود چهار قسم.

حق انسان بر خویش

اما در مورد قسم دوم حقوق که حق انسان بر خودش است؛ این تعبیر امام سجاد(ع) است: «وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فُتُودِي إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى يَدِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى رِجْلِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ وَ تَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ». حق نفس تو بر خودت این است که آن را به نحو کامل در مسیر طاعت و بندگی خدا قرار دهد. می‌فرماید «تستوفیها» یعنی به نحو مستوفی در مسیر بندگی و طاعت خدا بگماری. با این کار حق زبان و گوش و چشم و دست و پا و شکم و دامت را رعایت کرده و ادا می‌کنی؛ و برای این مهم از خدا طلب یاری می‌کنی.

ما آخرین جلسه سال گذشته که روز چهارشنبه‌ای بود، یک توضیح مختصری درباره این دادیم. اما عمده این است که اساساً حق نفس، حق انسان بر خودش یعنی چه؟ مگر انسان بر خودش حقی دارد؟ نفس انسان چیست که ذی‌حق شمرده شده است؟ آیا این حقوق، حقوق مادی است یا معنوی؟ اینجا اشاره به برخی از اعضای بدن انسان شده است؛ زبان، چشم، گوش، دست، پا. این منظور چیست؟ این به هر حال نیاز به توضیح دارد.

حقوق معنوی و مادی

یک سری حقوق به عنوان حقوق مادی شمرده می‌شوند؛ یعنی همین جسم انسان طبیعتاً شامل اعضایش هم می‌شود. اینها به هر حال یک حقوقی به گردن انسان دارند. سلامت جسمی، حفظ الصحة و حفظ اعضای جسم از چشم و زبان و گوش، همه اینها، اینها به طور حتم در شرع مقدس اسلام به رسمیت شناخته شده، تأکید شده بر آنها و می‌توانیم به نحو کلی بگوییم یک چنین حقی انسان بر خودش دارد. یعنی انسان حق دارد، حالا غیر از تکلیف، این اعضا، این جسم یک حقی بر انسان دارد به عنوان نعمتی که خداوند عنایت کرده و به عنوان مرکبی که روح بر آن مرکب در این دنیا سوار است و همه کمالاتی که روح انسان می‌تواند کسب کند، منوط به حفظ این مرکب و این وسیله و این ابزار در این دنیا است. اگر این مرکب آسیب ببیند، چشم انسان، دست انسان، این طبیعتاً نمی‌تواند آن بهره‌های لازمی که با زندگی در این دنیا باید بدست بیاورد و کمالاتی را کسب کند، این از بین می‌رود و این فرصت برای او از بین می‌رود.

بنابراین ضمن اینکه جسم انسان یک حقوقی بر گردن انسان دارد که حالا ما این حقوق را می‌گوییم حقوق مادی، حقوقی که به بُعد مادی انسان و جسمانی انسان برمی‌گردد، اینها منظور نظر نیست در این فراز از سخن امام سجاد(ع). آنچه اینجا منظور

است، حقوق معنوی یا حق معنوی انسان، یعنی آنچه که به جسم انسان مربوط نمی‌شود. البته این توضیحی که می‌دهیم بیشتر این را تأکید می‌کند. این به تبع آن هویتی که انسان دارد که حقی که از قبل این حقیقت برای انسان ایجاد می‌شود، اعضا هم یک حقوق معنوی دارند. یعنی کأن یک کل داریم که اجزایی برای این کل تصویر می‌شود. اول آن حق مربوط به این کل باید ترسیم شود، به تبع آن حق این اجزا روشن شود. یعنی اینکه حضرت اینجا می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَسْتَوْفِيهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ»، اینکه این را به نحو کامل در طاعت خدا قرار دهی؛ آن وقت وقتی که این استیفا و این بندگی کامل برای انسان ایجاد شد، آن وقت حق لسان، حق چشم، حق زبان، حق رجل و حق ید، اینها به تبع این فراهم می‌شود. عمده آن است؛ لذا این چیزی که اینجا حضرت فرموده و البته بعد به مناسبت یکی یکی اینها را توضیح می‌دهند که حق لسان چیست، حق عین چیست، آنها در واقع فروع و شاخه‌های این حق هستند. کأن یک حق کلی داریم، یک حق زیربنایی انسان خودش دارد و از این حق زیربنایی انسان بر خودش، حقوقی بالنسبه الی اجزاء هذا الحق که هر کدام یک عضوی هستند از این و یک ابزاری هستند برای آن، تعریف می‌شود و متولد می‌شود که بعداً اینها را عرض خواهیم کرد.

حالا با توجه به اینکه معلوم شد اینجا سخن از حقوق آن بُعد روحانی و معنوی انسان است و با توجه به اینکه گفتیم کأن حقوقی که اینجا ذکر می‌شوند در یک رابطه و نسبت طولی با هم هستند، اول حق کلی نفس انسان بر خودش و بعد آن وقت اگر این حق را رعایت کرد، به تبعش حقوق یکایک اعضا و اجزاء این حق کلی بیان می‌شود. حالا ما باید ببینیم اصلاً حق النفس یعنی چه؟ اینکه انسان بر خودش یک حقی دارد. اینها همه متفرع بر این است که انسان خودش را بشناسد، معرفت حق النفس متفرع بر معرفة النفس است. اصلاً نفس انسانی چیست؟ این شناخته شود، آن وقت به تبع آن این حق شناخته می‌شود. انسان اصلاً حقیقت و هویت و واقعیتش چیست؟ چه چیزی انسان را متفاوت و متمایز کرده از سایر موجودات. انسانیت انسان به چیست؟ چه شده که انسان متفاوت و متمایز از انسان شده است؟ آن حقیقت مدنظر است. نفس انسانی که می‌گوییم یعنی آن ویژگی خاص این موجود که این موجود را از سایر موجودات متمایز کرده است.

غایت آفرینش انسان

برای اینکه باز این هویت معلوم شود، که این حقیقت متفاوت و متمایز از سایر موجودات شناخته شود، باز باید به یک سؤال دیگر پاسخ دهیم؛ برای اینکه این هویت و ماهیت شناخته شود، باید معلوم شود که غایت خلقت انسان چه بوده است. اصلاً انسان برای چه خلق شده است؟ با ملاحظه آن غایت می‌توانیم این تفاوت و تمایز را کشف کنیم، والا انسان هم مثل سایر موجودات خلق شده، ولی اینجا یک غایت خاص، یک هدف خاصی برای خلقت انسان در نظر گرفته شده است. باز برای اینکه این غایت را بشناسیم که انسان برای چه خلق شده، باید توجه کنیم که این غایت و این هدف از ناحیه خداوند تبارک و تعالی به عنوان هدف و غایت فاعل نیست بلکه هدف و غایت فعل است. بین اینها فرق است. گاهی کسی برای کارش یک غایتی را در نظر می‌گیرد، هر نوع ترسیم غایت و هدف برای فاعل به این معنا که او بخواهد که به هدف و مقصودی برسد، مستلزم نقص در فاعل است. یعنی یک چیزی را نداشته و می‌خواهد به آن برسد. این مسلم در مورد خداوند معنا ندارد؛ فاعل یعنی خداوند حتماً غرض دارد، چون کارش براساس حکمت است ولی این هدف و این غرض در واقع برمی‌گردد به فعل و نه به خود او. هر نوع غایتی برای فاعل بخواهیم تصویر کنیم، مستلزم یک نقص در اوست، چون خدا خودش نمی‌خواهد به

چیزی برسد. این فعل یک هدف و غایتی را تعقیب می‌کند. پس اینجا غایت، غایت خلق است، غایت خلقت است، نه غایت خالق. این نه در رابطه با انسان، برای همه موجودات یک چنین غایتی هست. اصلاً خلقت غایت دارد. اگر بخواهیم غایت خلقت را به نحو عام برای همه موجودات، اعم از مجرد و مادی، حالا در مجردات به یک شکلی، بیشتر در عالم ماده قابل ذکر است، این است که کآن همه این موجودات یک کمالی دارند که مسیر رسیدن به آن کمال را در این عالم طی می‌کنند. وصول به کمال، شاه‌کلید غایت خلقت همه موجودات این عالم است، از کوچک‌ترین ذره‌های موجودات در این عالم تا بزرگترینش یک غایتی دارند و آن غایت وصول به کمال است و همه این مسیر را طی می‌کنند.

پس غایت خلقت انسان وصول به کمال انسانی است. غایت خلقت گندم وصول به کمال گندم است. غایت همه موجودات همین است. این اصلاً یک کمالی برای آنها تصویر شده که همه در آن مسیر حرکت می‌کنند. منتهی کمال موجودات دیگر تکوینی است، اما انسان یک کمال تشریحی دارد. آنها در مسیر تکوین و با هدایت تکوینی به آن کمال می‌رسند، اما انسان با هدایت تشریحی به آن کمال می‌رسد. اینکه کمال انسان چیست، دو تا سؤال را باید پاسخ دهیم؛ کمال انسانی چیست؟ چگونه می‌تواند به این نقطه برسد؟ اینها که معلوم شود، آن وقت آنچه که امام سجاد(ع) فرمودند «وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ»، معلوم می‌شود.

«والحمد لله رب العالمين»